



تاریخ در ماده تاریخ براساس نظریه رمز گردانی

حسین مسجدی اصفهانی
دانشیار دانشگاه پیام نور اصفهان

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱

چکیده

ماده تاریخ (chronogram)، تبدیل اعداد و ارقام تاریخ به حروف و واژه‌ها و عبارت‌های معنادار است. این فن، به تدریج و بر اثر تحولات و رشدی که داشته، به ویژه در دوره صفویه و قاجار تبدیل به شکل‌های پیچیده‌ای شده است و کم‌کم مورد توجه اهل سیاست واقع گشته که از آن مستقیماً در تحولات تاریخی و اثبات حقانیت خود و نیز انکار مخالفان سود جسته‌اند.

استفاده از ماده تاریخ و کوشش برای متقارن کردن آن با ظهور صفویه، جلوس شاه اسماعیل، تشکیل سپاه شاه طهماسب، بعضی از فتوحات هند

Masjedi.hosein@es.isfpnu.ac.ir

در دوره شاه عباس، جلوس نادر، ظهور باب و امضای مشروطیت، بخشی از این رویکردهای تاریخی است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است.

تعدادی از این مواد نیز به جز بیان تاریخ خاص، به طور غیرمستقیم، مبین برخی از مسائل پنهان اجتماعی و تاریخی است که با نگاهی به نظریه رمزگردانی (code switching) می توان از آن در تحلیل های تاریخی استفاده کرد.

واژه های کلیدی: ماده تاریخ، تاریخ، صفویه، رمزگردانی

مقدمه

امروز مآخذ تاریخ، تنها، منابع مستقیم و مکتوب عنوان دار نیست. با رویکرد به آرای برخی از فیلسوفان تاریخ مانند کالینگوود، هر شیئی نیز می تواند به مثابه منبع الهامی برای مورخ باشد. «کار مورخ، خواندن، تعبیر و تفسیر و ترجمه مستندات است از آثار مکتوب و هر چیز باقی مانده از یک دوران تاریخی. قطعه ای سفالی، همان اندازه یا بیشتر می تواند به مورخ بگوید که یک کتاب مرجع تاریخی» (کالینگوود، ۱۳۹۱: ۱۷). از این منظر، ماده تاریخ، به طریق اولی در محاسبات و استدلالات تاریخی سودمند است. گو این که از ابتدا جایگاهی ادبی داشته است و جز در مباحث فنون ادبیات، از آن یاد نشده است. اما بقیه عناصر ادبی نیز به گونه ای می تواند به نحوی منشأ استنتاج تاریخی واقع گردد. مثلاً «در نظریه های ادبی چند دهه اخیر، اصطلاح «روایت» نه فقط به ادبیات داستانی و تخیلی بلکه همچنین به متون روایی غیر داستانی اطلاق می شود. از این منظر... مورد پژوهی های فریود (گزارش های تفصیلی او از بیمارانش و روند درمان آنان) در زمره «روایت» قرار می گیرند... پس تاریخ، مقوله ای جامد، صلب و یکسان نیست که هر تاریخ نویسی آن را دقیقاً مثل سایر تاریخ نویسان ثبت کند» (پاینده، ۱۳۹۲: ۴۹۵-۴۹۴).

از این رو، ماده تاریخ می تواند از منظر تاریخی و تاریخ نگاری نیز مورد استفاده واقع شود. به عبارت دیگر، دست کم در برخی از ماده تاریخ های اصیل، آوای دیگری موجود است که به پازل پژوهش های تاریخی آن روزگار یاری می رساند. البته این به سادگی

ممکن نیست. ماده تاریخ، بالذات از مقوله ادبیات رمزی و تعمیه ای است و در برخی از ادوار تاریخی نیز این گرایش، تشدید شده است. اما ابتدا باید آن را درست شناخت و تطورات آن را دانست و گاه از آن رمز زدایی کرد. با این حساب، یکی از آرایه‌هایی که می‌تواند به این بحث کمک کند نظریه رمزگردانی است. رمزگردانی (code swithing) جزو پدیده‌های زبان-جامعه‌شناختی (sociolinguistics) است و آن را چنین تعریف کرده‌اند: «کاربرد بیش از یک زبان، لهجه یا گونه زبانی که گوینده‌ای در طی مکالمه ای یا ارائه اثری که شکل کاربرد آن، منوط است به عواملی مانند هویت مخاطب، موضوع کلام و موقعیتی که کلام در آن جاری می‌شود» (Crystal, 1992:69).

البته این مسأله، خود، ناظر بر نظریه ارتباط است که برخی از صاحب نظران متأخر درزمینه فرمالیسم مانند رومن یاکوبسن^۱ درانجمن زبان شناسی مسکو، مرسوم به Moscom linguistic circle که در سال ۱۹۱۵ تأسیس شد، طرح کردند. یاکوبسن با احاطه به مکتب‌های متعدد دیگرمانند ساختارگرایی و با توجه به سفرهای گوناگون به پراگ، سوئد و آمریکا و گسترش افق دیدی که یافته بود مهم ترین آرای خود را در تشخیص اجزای ارتباطی و کاربردهای مجازی و حقیقی آن ارائه داد. براین اساس درهر ارتباط کلامی، فرستنده^۲، پیامی^۳ را برای گیرنده ای^۴ می‌فرستد. این پیام برزمینه^۵ یا مرجعی^۶ دلالت دارد و با رمزی^۷ مفهوم می‌گردد. این رمز درمرحله نهایی به تماس^۸ یا فضای مادی ارتباط و بافتی که پیام در آن منتقل می‌شود نیاز دارد. هرکدام از این شش بخش، درارتباطی، می‌تواند جزو غالب باشد (نگ؛ ایگلتون، ۱۳۹۰: ۱۳۵؛ تادیه، ۱۳۹۰: ۴۷. همچنین، باطنی، ۱۳۵۴: ۲۱-۱۲۰ و مکاریک، ۱۳۸۸: ۱۷۶).

-
- . Romain jakobson
 - . Addressor
 - . Message
 - . Addressee
 - . Context
 - . Reference
 - . Code
 - . Contact

ماده تاریخ در بستر حدود نهصدساله خود، به گونه ای رسید که به ویژه از صفویه به بعد، نیاز به پژوهش های ژرفی برای رمزگشایی و شناخت زمینه و مرجع دارد و این آرا می تواند در این باب کارآمد باشد. این مسأله، حداقل درباره بسیاری از مصادیق ماده تاریخ های اصیل و حرفه ای این دوره، صادق است و می تواند موضوع پژوهش گسترده تری باشد. در جستار ذیل، کوشش شده تا ابتدا تعریف دقیق و جامع و کاملی از آن ارائه شود. این مهم، بدون بررسی و نقد تعاریف موجود امکان پذیر نیست. پس نگاهی خرد اما گذرا به سیر تاریخی این فن انداخته می شود و سپس با رمزگرانی از نمونه هایی از آن در طول تاریخ چند سده گذشته، بعد دیگر این ماده تاریخ ها که در پژوهش های تاریخی و اجتماعی مورد استفاده واقع می گردد، نمایانده شود. لازم به ذکر است در این مقاله، همه شواهد کهن، تقریباً با همان رسم الخط قدیم آمده تا محاسبه ها به خطا نیفتد.

با نگاهی به چستی ماده تاریخ و سیر تکوین آن تا تبدیل به گونه های پیچیده و معمایی تا سده دهم، استفاده های متنوع تاریخی صفویه از آن و رمزگردانی آنها، مسأله اصلی این پژوهش است.

در پژوهش های علمی با موضوع ماده تاریخ، نخجوانی (۱۳۴۳) با رساله مبسوط *مواد/تواریخ*، و صدری (۱۳۷۸) با رساله *حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی*، و آثار خالصی شیرازی (۱۳۸۵)، و همچنین دبیر سیاقی (۱۳۹۰) با آن که تنها آثار مفصل ارائه شده اند اما به نقش تاریخی ماده تاریخ پرداخته اند. همچنین مقالات سحاب (۱۳۲۶)، رضوانی (۱۳۴۱) و محیط طباطبایی (۱۳۴۱) بیشتر به سیر تحول اشکال ماده تاریخ پرداخته اند.

تعاریف ماده تاریخ و نقد آنها

ماده تاریخ حتی در برخی منابع تخصصی، متأسفانه به درستی تعریف نشده است (نگ؛ خالصی شیرازی، ۱۳۸۵ و دبیرسیاقی، ۱۳۹۰). در مقالات نیز بیشتر، توصیف این اصطلاح به چشم می خورد تا تعریف. مثلاً گفته اند: «گذشتگان ما برای این که بتوانند سالهای حوادث را با رنج کمتری به خاطر بسپارند و از یاد نبرند، عدد را با ادب آمیخته اند. بدین ترتیب که عددهای خشک و بی روح را در آغوش شعر و در دل سخن جا

داده، با روح و جاندارشان کرده، کار را اندکی آسان نموده اند، یعنی سال و ماه و حتی روز حادثه را در یک مصرع یا یک بیت یا یک جمله به صورتی زیبا با معنایی متناسب با حادثه، با استفاده از شماره های حروف ابجد و یا بدون استفاده از آن جا داده، آن را ماده تاریخ نام نهاده اند» (رضوانی، ۱۳۴۱: ۴۳). نکته ای که در اینجا قابل یادآوری است با آن که اغلب سخن منظوم و شعر، ظرف ماده تاریخ واقع شده؛ اما در تعریف ماده تاریخ، مدخلیت ندارد.

از میان منابع مورد بحث، تنها تعدادِ قلیلی به تعریف علمی ماده تاریخ پرداخته اند که آن هم جامع و مانع نیست. کامل ترین منبع پژوهشی نو، آن را چنین تعریف می کند: «ماده تاریخ یعنی مقید کردن ارقام فرّار و اشتباه پذیر ریاضی به حروفِ دری و بیان سال های تاریخی در قالب کلمات و عبارات و جمل، به منظور حفظِ ضبطِ صحیح تاریخ وقایع مختلف از تولّد و مرگ و ازدواج و فتح و شکست و جلوس و تأسیس بناهای مذهبی یا عام المنفعه، با حفظ تناسب کلمات و عبارات با اصل واقعه، که یکی از مظاهر تجلی فکری و نمودارهای ذوق سلیم و زیباپرست ایرانی بوده است و این کار، از حدود قرن چهارم هجری آغاز شده است و تا امروز- هرچند بسیار رنگ پریده و نفس بریده- ادامه دارد» (نوایی، نقل در صدری، ۱۳۷۸: ب مقدمه). البته این تعریف، تنها شامل یک نوع ماده تاریخ- یعنی نهایی ترین و ذوق مندانه ترین آنها است و چنانکه خواهیم دید کاربرد آن، منحصر به ضبط تاریخ نیز نیست.

همچنین گفته اند «ماده تاریخ (chronogram) شعری را گویند که شاعر در شرح وقایع و حوادث مهم و موضوعات و پیش آمدهای جالب توجه و قابل ضبط مانند ولادت و مصاهرت و مرگ اشخاص بزرگ و دیگر موضوعات ساخته و تاریخ وقوع آن را نیز در پایان مقال ذکر کرده است» (رادفر، ۱۳۶۸: ۹۶۵/۲ به نقل). این تعریف نیز بی اشکال نیست. چون فقط شعر نیست که مشمول ماده تاریخ شده است و همان گونه که دیده می شود، ایرادات ساختاری نیز دارد.

در دایره المعارف فارسی نیز چنین تعریف شده است: «در علم بدیع، سخنی که در تاریخ پیشامدی چون مرگ کسی یا ساختن بنایی و جز اینها، در مصرعی یا بیتی، چنان پردازند که چون مجموع حروف آن را به حساب جمل شماره کنند، سال آن پیشامد پدیدار گردد» (مصاحب، ۱۳۸۷: ۲/ ۲۵۶۹). این تعریف نیز هر چند شسته

رفته است اما صرف جمع زدن، عمل محاسبه همه ماده تاریخ ها نیست و نیز منحصر به شعر هم نیست. همچنین «تناسب و ذوقمندی» نیز در این تعریف نادیده گرفته شده است.

از مجموع تعاریف ارائه شده می توان به این تعریف جامع و مانع رسید که؛ ماده تاریخ/ حساب جمل/ حساب ابجدی، عبارت است از تبدیل اعداد مختلف و عموماً سال های تاریخ، به حروف، واژه، عبارت و جمله و بالعکس، به اشکال گوناگون بدون معنا، با معنی، با شیوه های مختلف محاسبه، مانند جمع، ترتیب چینش و غیره، به منظور تشخیص، ماندگاری، رمزگذاری، زیبا شناختی و تمایز.

دلیل استفاده حروف و کلمات به جای عدد

محیط طباطبایی بر آن است که از «قدیم الایام، ارقام در زبان فارسی و عربی به دو صورت مختلف در موارد لازم نوشته می شد، یکی به صورت ارقام معروف به هندی که به کار رفتن آن شاید از قرن دوم هجری زودتر میسر نشده باشد: ۱-۲-۳-۴-۵ الخ.

صورت دیگر آن، اعداد رومی عربی یا ابجدی است که استعمالی قدیمتر و حوزه علمی وسیع تر داشته است. لابد همه می دانند که ترتیب الفبا از روی تناسب صورت حروف، تازه تر از ترتیب آن بر حسب ارزش تاریخی آنها بوده است. یعنی پیش از آن که ا ب ت ث ج ح خ د ذ ... برای نمایش اصوات حروف، ترتیب معهود را پیدا کند، ترتیب: ا، ب، ج، د، ه، و، ز، ح، ط، ی... الخ، پایه های اصلی اصوات و حروف زبان عربی را تشکیل می داد و هر حرفی، واجد دو ارزش جداگانه بود: یکی ارزش صوتی که دلالت بر مخرج حرفی از حروف لغت داشت و دیگری ارزش عددی که از «الف» تا «ط» مرتبه آحاد، از «ی» تا «ص» (سعفص) مرتبه عشرات، از «ق» (قرشت) تا «ظ» (ضظ) مرتبه مات، «غ» عدد هزار را نشان می داد.

حوزه استعمال این حروف عددی در علم نجوم و تقویم، تا چند سال پیش از این، معلوم و معمول منجمین و کسانی بود که از تقویمهای رومی می توانستند استفاده کنند. مثلاً سوم و دوازدهم یا بیست و پنجم ماه را «ج» و «یب» و «که» می نوشتند و روز دویست و یازدهم از سال را «ریا» می نوشتند. پس وقتی می خواستند روز هفدهم از ماه محرم سال دویست و چهل و پنج را بنویسند؛ «یز» محرم از سنه «رمه» ثبت

می‌کردند. این «رّمه» در این جا فقط مفهوم عددی دارد و ابدأً مناسبتی با رّمه به معنی گله در فارسی ندارد؛ همانطور که «قلب» و «رند» و «شیب» و «تفو» هم در مقام عدد نویسی به جای «۱۱۲» و «۲۵۴» و «۳۱۲» و «۴۸۶» به کار می‌رفته و کاری به مفاهیم این الفاظ نداشته است. شعرا که احياناً در میان آنها کسانی مانند مسعود سعد و انوری و خاقانی و ظهیر فاریابی و فرید نسوی، شاعر ستاره شناس و ریاضی دان وجود داشته است، در برخورد به این کلمات مهمله سه حرفی که مرکب از آحاد و عشرات و مآت بوده اند، احياناً به لفظی برمی‌خورده اند که ارزش معنوی هم داشته است» (محیط طباطبایی، ۱۳۴۱: ۸-۵۷).

صدری هم معتقد است که نخست «ریاضی دانان و منجمان و همچنین دانشمندان سایر علوم، برای ثبت اعداد از حروف جمل استفاده می‌کرده اند؛ بدین شکل که [در جدولی] کوچک ترین عدد یعنی یکان در سمت چپ نوشته می‌شد و دهگان و صدگان و هزارگان به ترتیب در سمت راست یکان قرار می‌گیرد» (صدری، ۱۳۷۸: و) و بدین ترتیب اعداد جملی در برابر اعداد ریاضی می‌نشست. بقیه پژوهشگران ماده تاریخ نیز اساساً اشاره ای بر این بحث ندارند.

شعر از ابتدا فراتر از موضوعات تاریخی بود. هیچ انسانی برای اولین بار به منظور تهذیب اخلاقی یا بیان حادثه تاریخی شعر نسوده، بلکه احساسات و تراوش های روحی خود را بیان کرده است (نگ؛ رزمجو، ۱۳۹۰: ۸۵). تاریخ را نیز در ابتدا، برای حفظ از نسیان و نابودی و سهولت انتقال، در قالب شعر و به صورت صریح می‌آورد و همین شعروارگی و نظم، آن را در ذهن، مانا تر می‌کرد. این شیوه، هرگز منسوخ نشد. فردوسی در باب تاریخ اتمام شاهنامه می‌گوید:

ز هجرت شده پنج هشتاد بار به نام جهان داور کردگار

(فردوسی: ۱۳۹۳: ۲/۱۱۱۶)

سعدی در باب اتمام گلستان:

در آن مدت که ما را وقت خوش بود ز هجرت ششصد و پنجاه وشش بود

(برای نمونه های دیگر نگ؛ دبیرسیاقی، ۱۳۹۰: ۱۴۴-۲۱ و ۳۸۹-۳۵۰ همچنین؛

نخجوانی، ۱۳۴۳: ح)

این فایده ماده تاریخ منحصر به این شکل نیست و هیچ گاه نیز از میان نرفت و تا ادوار متأخر نیز یکی از مهم ترین ثمرات ماده تاریخ در تاریخ، حفظ اعداد و سال های تاریخی از اشتباه است. مثلاً حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی که در سال ۱۲۳۴ ق به صدرات اعظم فتحعلی شاه رسید و ماده تاریخ «وزیر اعظم» را برای این سال ساختند، دو تاریخ سال فوت دارد که یک سال اختلاف دارد. برخی از منابع ۱۲۳۸ نوشته اند (مانند سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۰۱) و بعضی ۱۲۳۹ (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۸۷).

فصل الخطاب این اختلاف، ماده تاریخی است که در مرثیه ای عربی تقدیم فرزندش عبدالله خان امین الدوله شد و هفتصد تومان صلّه و جایزه آن بود. مصراع تاریخ آن مرثیه «الصدر فی الجنّات حل مکرماء» که معادل ۱۲۳۹ است و قول صدر التواریخ را مرجّح می دارد (نگ پیشین: ۸۷).

اما این گونه بیان تاریخ، به دلیل صراحت، برای گوینده و مخاطب، به سادگی قابل استفاده و ارائه است و از این رو، همپای ماده تاریخ پیش آمده و هنوز هم برای مردم معمولی، مطلوب و متداول است. اما عموماً از اهل ذوق و ادب، امروزه دیگر دلبری نمی کند. این شکل را برخی نخستین مرحله ماده تاریخ و جزو مراحل ماده تاریخ دانسته اند (مانند؛ خالصی شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۵). در حالی که به دلیل این که هیچ تبدیلی در آن صورت نگرفته است، ماده تاریخ محسوب نمی شود و تنها بیان منظوم صریح تاریخ است.

به هر رو، دلیل گزینش حروف به جای اعداد نیز در طول تاریخ یکسان نیست. در گذشته بسیار دور، هرچه که بود، در ادوار بعد دگرگون شد و تغییر و تصرف ناپذیری، جایگزین آن شد. اعداد سهواً یا عمداً به راحتی می توانست تغییر کند. اما برای کلمات و جملات، این نوع تصرفات به راحتی ممکن نبود. از این رو حتی در انجامه ها/ ترقیمه و پایان بندی رسائل و کتیبه ها و نظایر آن، گاهی و بلکه اغلب از ماده تاریخ استفاده شد. «صرف نظر از ارزش هنری این گونه، باعث می شد تا نتوان به راحتی آن را دستکاری کرد و لذا تاریخ مندرج در این انجامه ها قابل اطمینان است» (صفری آق قلعه، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

اما در دگردیسی بعد، به ویژه در روزگار صفویته، یکی از دلایل آن می تواند «رمز نویسی» باشد. همان گونه که در تاریخ فرهنگی ما از اقلام ۳۷ گانه خطوط اسلامی، برخی مانند غبار، به دلیل ریزی فوق العاده، برای مقاصد سیاسی و پیغام های امنیتی استفاده می شد (شیمیل، ۱۳۸۱: ۱۹ و ۵۴) و نیز خطوط تعلیق، مؤامرات و قصص و سیاق که برای نگارش بر ورق های کوچک مخصوص مکاتبات ایران بود (پیشین: ۴۱).

سیر تطوّر ماده تاریخ

۱. تبدیل عدد به حروف و کلماتی ساده، بدون توجه به این که جمع حروف، معنا و کاربردی دارد یا خیر، که معمولاً در آن دوره، کلمه یا عبارات مهمل و بی معنایی به دست می آمد و فقط کاربرد آن، قابلیت حفظ راحت تر بود. مانند ماده تاریخ شعر خاقانی با ردیف «صفاهان» در اخوانیه ای برای جمال الدین عبدالرزاق:

در سنه «ثانوی الف» به حضرت موصل راندم ثانوی الف سزای صفاهان

واژه «ثنا» اگر هم معنای مدح و ستایش دهد، این گونه می نماید که خاقانی، حروف آن را جدا کرده تا بگوید در مصراع اول مقصود، فقط ۵۵۱ است. عموم ماده تاریخ های دوره اول تکوین ماده تاریخ، چنین است. برخی از آنها عبارت است از: ماده تاریخ نصب سلطان محمود بن ابراهیم غزنوی به حکومت هند، ساخته مسعود سعد سلمان:

که پادشاهی صاحبقران شود به جهان چو سال هجرت بگذشت تی و سین و سه جیم
[ت+س+ج=۳×۴۶۹] (نخجوانی، ۱۳۴۳: ۵)

ساخت شهر رشت در سال ۹۰۰ ق اتفاق افتاد. واژه رشت نیز ماده تاریخ آن است و معنای دیگری ندارد (نگ؛ لغتنامه دهخدا، مدخل رشت).

۲. تبدیل عدد به کلمه یا عبارت معنادار ساده (فارغ از ارتباط با اصل موضوع یا ماجرا):

این نوع ماده تاریخ به دلیل ایجاز و واژه هایی ویژه، برای به حافظه سپردن و یادگرفتن، بسیار مناسب تر از قبلی بود. انوری تاریخ اتمام ساختمان قصر کسی را «فرح نور» در آورده است تا معادل ۵۴۲

باشد (نخجوانی، ۱۳۴۳: ۱) و واژگان فرح و نور، هر کدام معنادار است ولی ارتباط مستقیمی با عمارت این شخص ندارد.

۳. تبدیل تاریخ به واژه یا عبارت معنادار و مرتبط با موضوع تکامل ماده تاریخ، باعث شد، این عبارت ها کم کم رابطه مستقیم تری با موضوع داشته باشد و طبعاً ذوقمندان تر شود و به دلیل همین ارتباط، دیرتر نیز از یاد برود. ماده تاریخ ولادت حکیم ملا جلال الدین دوانی را «قره عین» درآورده اند که معادل ۸۳۰ ق است:

تاریخ وجود آن یگانه شد قره عین در زمانه

قره عین، تعبیر کهن و قرآنی کنایی است برای تولد فرزند، و قدما زمان ولادت فرزند را که پشت کتابی / قرآنی ثبت می کردند، معمولاً می نوشتند؛ قره عینی، یا به فارسی؛ نورچشمی.

همچنین زائران بارگاه قدس کاظمین، در مجاورت ضریح امام موسی کاظم (ع)، بالای سر مرقد خواجه نصیرالدین طوسی، این عبارت را با سه ماده تاریخ متناسب، به زبان عربی بر کاشی می خوانند: وُلد فی طوس، بطالع الحوت، عند طلوع الشمس، يوم السبت حادی عشر جمادی الاولی، سنه «علم رصد الافلاک» و عمر بعدد حروف «طوس» و توقی فی آخر نهار الاثنین، يوم الغدير ثامن عشر ذی الحجة سنه «لنصیر دین الله یا اسفی». تاریخ نخست ۵۹۷ و دومی ۷۵ و آخری ۶۷۲ محاسبه می شود. این ماده تاریخ ها هم در تناسب بسیار مشهور است:

تاریخ وفات سلطان سنجر: شاه مرو (۵۵۲)

تاریخ امضای مشروطیت: عدل مظفر (۱۳۲۴)

از جمله نمونه های پر تاریخ این مورد، رساله «تخبه التواریخ» است که میرزا اسماعیل دبیر تفرشی به عنوان تاریخ عمومی نوشت و در آن بیش از هزار ماده تاریخ متناسب و موزون (در وقایع مختلف تاریخی ساخته و برخی بسیار ظریف از کار درآمده است. مثلاً تاریخ قتل ناصرالدین شاه را در مصراع «هفدهم روز ماه ذی القعدة» در آورده است. که دقیقاً برابر با ۱۳۱۳ است. یا در فوت میرزا یوسف مستوفی الممالک گفت:

به طرز ابجد و تصریح آمدش تاریخ هزار و سیصد و سه بود فوت صدر زامن

(سحاب، ۱۳۲۶: ۲۳-۲۲)

این نوع آثار، اگر از نظر ادبی هم چندان محلّ اعتنا نبود، مسلماً از جهت تاریخی با اهمیت است و بسیاری از تاریخ‌ها را حفظ و تصحیح می‌کند.

۴. تبدیل تاریخ به ماده تاریخ هایی که جدای از ارتباط با موضوع، بوی ماده تاریخ ندهد و شاعرانگی و ذوق، در آن جایگزین خشکی ماده تاریخ شود. این مرحله، از نظر سیر تکوین این فن، به دلیل طبیعتی بودن و ذوق مندانگی، نقطه اوج آن است. در این مرحله، ماده تاریخ گو از حداکثر امکانات لطیف و ناپیدای زبان و ادبیات، مثلاً طنز و ایهام سود می‌جست تا عبارتش ظریف تر شود.

یکی از نمونه های آن معطوف به داستان زیبایی از مرگ عرفی شیرازی است که گویند در لاهور از دنیا رفت. در حالی که مانند بسیاری دیگر از مسلمانان آن روزگار، آرزوی به خاک رفتن در وادی السلام نجف را داشت. جنازه او را با کشتی به سمت بندر بصره بردند. در راه، از تشویش اقیانوس، مجبور شدند بار سبک کنند و جنازه عرفی را نیز به آب افکندند. پس از رسیدن به عراق عرب، متوجه شدند که نوک لنگر کشتی یا یکی از قلاب‌ها، در چشم خانه جنازه عرفی گیر کرده و آن را تا آنجا رسانده است! رونقی همدانی شاعر، ماده تاریخ فوت عرفی را چنین درآورد:

بکاوش مژه، از گور، تا نجف آمد

(۹۹۹)

رمز گشایی و لطف این ماده تاریخ، آن است که در آن، به ارادت دیرینه عرفی به علی(ع) اشاره کرده و نه تنها مصراع خود شاعر را تضمین کرده، بلکه فقط با تغییر فعل آن، ماده تاریخ نیز ساخته است. عرفی خود، در قصیده ای خطاب به امیرالمؤمنین گوید:

به حق این همه سوگندهای صدق آمیز که نزد علم تو حاجت نداشتم به شمار

که گر شود ره کوی تو جمله نشتر خیز کنم به مردمک دیده، طیّ نشتر زار

به کاوش مژه از گور تا نجف بروم اگر به هند به خاکم کنی و گر به تبار

این قصیده ۱۸۴ بیتی «ترجمه الشوق» نام دارد و معروف ترین اثر اوست (نگ؛ عرفی، ۱۳۵۷: ۴-۳۷).

یا علیمرادخان زند، در راه مورچه خورت اصفهان مرد و وزیر و اطرافیان، صلاح، آن دیدند که مرگش را پنهان کنند تا ملک به آشوب نکشد. پس جنازه را با لباس و تاج، روی کجاوه شاهی به حالتی نگه داشتند که در حال حرکت، تصور می‌رفت، شاه زنده است. اما از پست و بلند راه، جنازه واژگون شد و همه فهمیدند و شاعری تاریخ فوت او را به گونه ای سرود که همه این وقایع را به صورت مجمل می‌توان در آن دید:

جسم علیمراد ز تخت روان فتاد (۱۱۹۹)

ظریفی ماده تاریخ فوت حاج محمدحسن کمپانی - تاجر معروف - را محاسبه کرد:

ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد (۱۳۱۶)

(جناب، ۱۳۸۵: ۴۵۰)

این تاجر معروف، در اواخر دوره قاجار، کارهای خیری را با فرمول شخصی خویش به انجام می‌رسانده است. مثلاً اول بار، بانی چاپ بحارالانوار مجلسی شد. اما به دلیل اعتقاد به عدد ۱۱۰ در حساب جمل، این مجموعه سی جلدی را در یکصد و ده جلد چاپ کرد. البته تعدادی از آن را رایگان در اختیار طلاب دینی نهاد؛ از آن پس عموم چاپ‌های این مجموعه به تقلید چاپ نخست، صد و ده جلدی بود. ظاهراً آغازگر ماده تاریخ سازی در سیر کمال آن، خواجهوی کرمانی است.

۵. تبدیل تاریخ به ماده تاریخ‌هایی پیچیده و معمایی، و ورود محاسبات به ماده تاریخ: برخی از پژوهشگران شبه قاره برآنند که کمال این مرحله در عهد مغول صورت گرفته است (عمر، ۱۹۹۳: ۱/۲۵۸). اما مثال‌هایی که می‌زنند و شواهد نشانگر آن است که نضج این صورت، در دوران صفوی است که تعمیه، بسیار رشد کرد و ماده تاریخ که خود نوعی رمز است، مستعد تعمیه بود. این بخش چنان مورد استقبال شاعران و سرایندگان این دوره به بعد قرار گرفت که یکی از محققان، نیمی از رساله مبسوط خود را در این باب به قاموسی به نام «فرهنگ تعبیرات رمزی» اختصاص داده است و تماماً از این مقوله و بسیار مغتنم است (نک؛ صدری، ۱۳۷۸: ۲۰۵-۳۹۸).

اگر بخواهیم از نمونه‌هایی که در این مجموعه عریض و طویل نیست نمونه‌هایی ساده بیاوریم یکی تعمیه منسوب به حضرت علی (ع) در باب نام «محمد» است:

وَأَخَذَ وَعَدَ مُوسَىٰ مَرَّتَيْنِ وَضَعَ أَصْلَ الطَّبَائِعِ تَحْتَ ذَيْنِ
 وَ سَكَّةَ خَانَ شَطْرِنَجِ فَخَذَهَا وَأَدْرَجَ بَيْنَ ذَيْنِ الْمُدْرَجِينَ
 فَذَلِكَ اسْمٌ مِّنْ يَهُوَاهُ قَلْبِي وَ قَلْبُ جَمِيعٍ مِّنْ فِي الْخَافِقِينَ

- وعده گرفتن خدا از موسی (اربعین=۴۰) را دو مرتبه در نظر بگیر (۸۰) و اصل طبایع (د=۴) را دنبال آن دو قرار بده.

- آنگاه سکه خانی که در شطرنج است (ح=۸) در میان آن سه حروف قرار بده (زمانی، ۱۳۶۸: ۴۶۱).

سراینده ای هندی، تاریخ واقعه کربلا را چنین یافته است: «سر دین را برید بی دینی». دین، معادل ۶۴ است که سر آن یعنی دال برابر ۴ است و پس از کسر شدن از آن ۶۰ می ماند (تسبیحی، ۱۳۸۱: ۱۵/۱).

یکی از ویژگی های فرهنگی دوران صفویه، پرداخت به علوم و فنون فرعی و تنفنی مانند معمّا و تعمیه گوپی و دانش های غریبه است. اسکندر بیگ - که خود، از مشهورترین تاریخ پردازان آن دوران است - در مقدمه تاریخ عالم آرای عباسی می نویسد: «در اوان نشأه جوانی، به اغوای کوته خردان دنیا پرست، خود را از اکتساب علوم متداوله که طبیعت، به آن راغب و آشنا شده بود باز آورده هوس علم سیاق نمودم و مدتی بدان شغل ناتمام بی سرانجام پرداختم». (ترکمان، ۱۳۸۲: پانزده). یکی از این فنون، همین ماده تاریخ است که در این عصر، از فرط پرداخت به آن، اشکال جدید و غریبی از آن تولید شد.

در این شکل، تدریجاً انواع لفظی و معنوی و آرایه های تصنعی، به ماده تاریخ تزریق شد. ساده ترین نوع این مرحله دشوار، «تعمیه با ایهام جملی» است که «معنی دور ایهام مورد نظر سراینده به حساب جمل، برابر با معنی اول است» (صدری، ۱۳۷۸: ۳۰). محتشم کاشانی که در این صنعت و مهارت، اعجاب انگیز است و تنها از شش رباعی او، ۱۱۲۸ بار عدد ۹۸۴ برای تاریخ جلوس شاه اسماعیل دوم حاصل می شود (نگ؛ پیشین: ۲۴). از این نوع، بسیار ساخته است. مثلاً وقتی در سال ۹۵۱ق، همایون - پادشاه گورکانی هند - به دربار شاه طهماسب صفوی پناهنده شد، محتشم

چنین ساخت؛ «بوسید کامجوی جهان، شاه را رکاب» (خالصی شیرازی، ۱۳۸۵: ۷۱). در رمزگردانی این ماده تاریخ، مشخص می‌شود که همایون به جز این وجه، پادشاه زاده رومی نیز بود. محتشم در خلال این قطعه به آن نیز اشاره دارد و بدین ترتیب، وجه ای جهانی و چند ملیتی دارد که ایهام لطیفی در این ماده تاریخ، داخل ساخته است. واژه جهان در این مصراع، نشانگر عظمت هند و سلطنت گورکانیان است؛ اما به جز معنی آن (دنیا/گیتی)، به حساب جمل با واژه «هند» مساوی است.

این صنعت باعث شد که شاعران، به محاسبه و یافتن واژه های برابر بپردازند و کم کم جداولی تهیه کنند تا هنگام حاضر جوابی و بداهه سرایی (محاضرات)، و نیز در مضایق وقت، ماده تاریخ سریع تر آماده گردد و شگفت انگیزتر شود. میر حیدر معتمایی کاشانی که مانند بسیاری از شعرا و هنرمندان اصفهانی به دربار هند رفته بود، ظاهراً نخستین سازنده این جداول است. نمونه جدول های او را در برخی از منابع ماده تاریخ می‌توان دید (نگ؛ نخجوانی، ۱۳۴۳: ک و همچنین صدری، ۱۳۷۸: ۲-۳۱). در این جدول ها، سعی می‌شد تناسب واژه ها به حداکثر برسد تا ایهامی که بعداً قرار است در حساب جمل باشد، و آن را رمز می‌کند شگفت انگیزتر شود. مثلاً واژه های دانش و فرهنگ، هر دو ۳۵۵ در می‌آمد. همچنین کلمات؛ عقرب و کاشان ۳۷۲، غم و تلخی ۱۰۴۰، درویشی و نیستی ۵۳۰.

گویند روزی اکبرشاه گورکانی- که پیداست این جداول را دیده بود- به طنز به میرحیدر کاشانی گفت شما از شهری هستید که با «عقرب» برابر است. میر حیدر بی درنگ پاسخ داد که با «پادشاه جهان» نیز! و سرود:

کاشان به لطف شاه ننازد چرا از آنک کاشان و پادشاه جهان، در عدد یکی است

اگر گورکانیان اغلب، خود را پادشاه جهان می‌نامیدند از همین روی است و دلیل اعتراض پادشاه عثمانی به آنان نیز آن بود که عثمانیان به این مسأله ایهامی توجه نداشتند. فیضی دکنی نیز زُبر واژه «اکبر» را با بیّنات کلمه «آفتاب» برابر نشان داد:

نوری که ز مهر عالم آرا پیداست از جبهه شاهنشاهِ والا پیداست

اکبر که ز آفتاب دارد نسبت این نکته ز بیّنات اسما پیداست

(تسبیحی، ۱۳۸۱: ۱۵۹)

پس از این در باب زبر و بینات سخن خواهیم گفت.

قدسی سازی اعداد و ماده تاریخ

یکی از نکاتی که در بحث ماده تاریخ، قابل توجه است، هاله ای از تقدیس است که بعضاً به گرد این فن تنیده شده است. البته پُر واضح است که «تفکر جادویی، همه جا پیش از تفکر عقلی آمد و گاه پیش آهنگ آن بود. بدین سبب اشتباه است که این دو را الزاماً ضد هم بینداریم» (مگی، ۱۳۸۶: ۱۲).

تصوّر قدسی بودن عدد، البته ریشه کهن تری دارد. گفته اند «به نظر می‌رسد که این رسم از معتقدات مردم خرافی کلد و آشور مانده باشد. اعداد سه و چهار و هفت و دوازده و هفتاد، از قدیم الایام، بعضی به فال نیک و قلیلی به فال بد گرفته می‌شد. چنان که اکنون عدد سیزده» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۱۶). عدد ۳۶۰ رگ برای انسان در کتب مهم طبّی کهن مانند قانون، ذخیره خوارزمشاهی و هدایه المتعلمین نیامده است. اما در باورهای مردم و نیز ادبیات هست. سعدی هم در بوستان می‌گوید:

رگ برتن است ای پسندیده خوی زمینی در و سیصد و شصت جوی

در تاریخ طب اسلامی در باب این نکته آمده است: «در مورد رگ ها بسیار ابهام و تاریکی وجود دارد. از شعب و شاخه های سرخ، در مورد رگ آورت، به قول ثودد «کس چیزی نمی‌داند جز آن که آن ها را خلق کرد... اما گفته اند که عدد آنها ۳۶۰ است. این عدد اسرار آمیز و مرموز که حاصل ضرب ۱۲ و ۳۰ است هنوز هم در معتقدات برخی فرق مسلمان که آن را «عدد کل شیئی» می‌خوانند، اهمیت شایانی دارد» (براون، ۱۳۵۱: ۶۶).

اما در بحث ماده تاریخ، تقارن های اتفاقی برخی از نام های مستخرج با موضوعات آن و تناسب بسیار هوشمندانه گهگاهی، که در تاریخ این صنعت درخشیده، برای عوام، تدریجاً این تصوّر را به وجود آورد که راهی به ماورای جهان مادی دارد و ساخت ذهن آدمی نمی‌تواند باشد. البته تقارن های اتفاقی، امری نبود که منحصر به ماده تاریخ گویی باشد. بلکه در جهان اعداد، چنین چیزی همیشه بوده است. مثلاً «از غرایب زندگانی معتصم بالله آنکه بسیاری از امور مهم زندگانی او با عدد ۸ رابطه دارد چنان

که هشتمین خلیفه عباسی بوده و در سال ۱۷۸ متولد و در سنه ۴۸ سالگی وفات نموده است. وی هشتمین اولاد هارون الرشید بوده و مدت ۸ سال ۸ ماه و ۸ روز خلافت کرده است. پس از خود ۸ پسر و ۸ دختر و ۸ هزار درهم و ۱۸ هزار الاغ، مخلفات باقی گذاشت و در زمان او ۸ فقره جنگ رخ داد و در هشتم ماه ربیع الاول وفات کرد و به همین ملاحظه، عربها او را «التمن» نام داده اند» (جمال زاده، ۱۳۸۴: ۳۸۳).

حال، این تصادف ها بعضاً در مواردی از این فن نیز دقیق و شگفت انگیز در می آمد. مثلاً حافظ را در خاک مصلی دفن کردند و شاعری سرود:

چراغ اهل دانش خواجه حافظ که شمعی بود از نور تجلی
چو در خاک مصلی یافت منزل بجو تاریخش از خاک مصلی

و خاک مصلی برابر حساب جمل، معادل ۷۹۱ است که بنا بر قولی سال وفات خواجه است. قدرت برخی از ماده تاریخ گوین و تعمیمه سرایان - به ویژه از صفویه به بعد و اوج آن در دوران قاجار - چنان آدمی را به اعجاب می آورد که همان گونه که ذکر شد، نبوغ و قوه غریب ذهنی بعضی از ماده تاریخ گوها به اضافه وقتی که صرف ساختن و یافتن این تقارن ها می کردند برای عامه باورکردنی نبود. برخی را باورمند می ساخت که ماده تاریخ را راهی به آن جهان و غیب الغیوب است در حالی که این گمان، امری کاملاً واهی است. نبوغ و قوه غریب ذهنی بعضی از ماده تاریخ گوها به اضافه وقتی که صرف ساختن و یافتن این تقارن ها می کردند برای عامه باور کردنی نبود.

مثلاً محمدصادق ناطق کاشانی (م ۱۲۳۵ق) در سال ۱۲۱۸ق قصیده غرایی برای ایوان حضرت معصومه (س) و با مدح فتحعلی شاه سرود که بخشی از آن هم اکنون در حرم یاد شده پیداست. این قصیده، ۶۲ بیت و طبعاً ۱۲۴ مصراع دارد و همه مصراع ها ماده تاریخ دارد و برابر ۱۲۱۸ در می آید. جالب آن که لفظ «شصت و دو» یعنی تعداد ابیات و نیز لفظ «یکصد و بیست و چهار» - یعنی تعداد مصاریع نیز همه به حساب جمل ۱۲۱۸ در می آید! (جناب، ۱۳۸۵: ۵۶۵؛ محیط طباطبایی، ۱۳۴۱: ۶۱ و همچنین برای نمونه های دیگر نگ؛ نخجوانی، ۱۳۴۳: ی مقدمه؛ صدری ۱۳۷۸: ۱۱۰-۱۱۵ و ۱۴۳-۱۸۹ و ۲۰۱-۲۰۴). در آغاز این قصیده، هر جمله ای که نوشته شده آن هم مطابق ۱۲۱۸ است. نام این چامه، «معجزه» است با این مطلع:

این قبه گلبنی است بزبور برآمده یا پاک گوهری است پر از زیور آمده

این دوحه ایست کآمده از جنت العلا یا کوبی است سعد و منور برآمده

(نخجوانی، ۱۳۴۳: ی و نیز نگ؛ نظمی، ۱۳۸۶: ۵-۷۰۰)

صفویه و ماده تاریخ

یکی از اقدامات صفویان برای تبلیغ و تثبیت، بهروری ویژه از ماده تاریخ است. بدین روی، این دوره را می‌توان اوج ماده تاریخ سرایی و ترویج آن دانست و این که گفته اند «ظاهراً آغاز کننده چنین ابتکاری، [خود] ناطق است» (صدری، ۱۳۷۸: ۱۰۵) و با این حساب، اوایل قرن سیزدهم را باید آغاز این مرحله دانست چون این چکامه در سال ۱۲۱۸ ق سروده شده است (مدرس تبریزی، ۱۳۳۱: ۱۵۴/۴-۱۵۷) درست نیست و باید گفت خیلی زودتر از سده سیزدهم، این شیوه، آغاز شده بود و دست کم، دو قرن پیش از او هم معجزیه سرایی سابقه داشته است. سید محمد سحاب اصفهانی (ف ۱۲۲۲ق) - فرزند هاتف- در ماده تاریخ تذهیب بقعه حضرت عباس (ع) قصیده ای در سی بیت سرود که هر مصرع آن ماده تاریخ است. میرزا ابراهیم رهی نیز در همین باب قطعه ای هجده بیتی در سی و شش ماده تاریخ گفته است (غمگین، ۱۳۲۸: ۱۶).

میرزا قاسم سمنانی نیز که از شعرای زمان شاه عباس ثانی (۴۲-۱۰۱۰ ق) است، در روزگاری که شاه، شراب را منع کرد، اما پس از فتح قندهار، خود و همراهان کنار رود هیرمند به میگساری پرداختند، ساقی نامه ای مشتمل بر دویست و بیست بیت سرود که هر مصرع از آن تاریخ است (نگ شبیری زنجانی، ۱۳۹۰: ۲۴/۲- و جعفریان، ۱۳۷۹: ۶/۱-۳۸۵). حتی از پیش از آن نیز قصیده ای بلند در دست است که تمام مصاریع آن معادل ۹۸۴ است که برای جلوس شاه اسماعیل دوم سروده شده و محتشم کاشانی نیز در همان روزگار، شش رباعی تمام تاریخ با همین رقم برای او سرود (خالصی شیرازی، ۱۳۸۵: ۶۷). محتشم خود تصریح داشت که ۱۱۲۸ تاریخ از این شش رباعی، استخراج می‌شود! به همین جهت عالمگیر شد و بسیاری از تذکره‌ها

و جنگ‌ها با شگفتی آن را نقل کردند. از جمله جنگ نظام الدین احمد غفاری مازندرانی در سده ۱۰ و ۱۱.

امین الدین زرکش یزدی مشهور به دقاق در ساخت عمارت وزیر یزد قطعه‌ای تمام تاریخ در بیست بیت سرود که همه مصارح چهل گانه ۱۰۶۴ درمی‌آید (نگ؛ شاملو، ۱۳۷۴: ۷۸/۲ - ۱۷۶). سایر مشهدی نیز مثنوی مفصلی در وصف باغ و عمارت هشت بهشت دارد که تمام آن معادل تاریخ ۱۰۸۰ ق است (پیشین: ۸۲). به هر حال این تقارن‌ها و صناعت‌ها، چند قرن سابقه دارد.

به نظر می‌رسد اهتمام صفوی، یکی این بود که گونه‌ای ماده تاریخ را تشویق و ترغیب بسیار می‌کردند و ماده تاریخ‌گوها نیز گاهی به این امر به نحوی دامن می‌زدند و سعی می‌کردند تاریخ مورد نظر خود را با جملات و عبارات مقدس و مصطلح و احادیث و امثال و حکم، مطابقت دهند و از این رو، ظنی تقویت می‌گردید که الهامی‌غیبی است و مایه مباهات برای شخصی بود که خود، موضوع ماده تاریخ بوده است. البته از دوره تیموری نیز کم‌کم عبارت‌هایی نظیر؛ کلک قضا گفت و هانف غیبی سرود، در این باب، وارد اشعار ماده تاریخ شد (عمر، ۱۹۹۳: ۲۵۹/۱ و محمدی، ۱۳۷۹: ۲۸) و به این گمان، دامن زد.

درالگوی یاکوبسن - که در مقدمه این مقال یاد شد- مطرح شد براساس غلبه هرکدام از اجزای شش‌گانه ارتباطی، نقش‌های مختلف برای زبان متن پدیدار می‌گردد. این نقش‌های شش‌گانه؛ عاطفی^۹، ترغیبی^{۱۰}، ارجاعی^{۱۱}، فرازبانی^{۱۲}، ادبی^{۱۳} و هم‌دلی^{۱۴} است.

با این که بسته به نوع ماده تاریخ، می‌توان، برخی از نقش‌های فوق را در هرکدام از آن ملاحظه کرد اما در ماده تاریخ‌های مورد بحث صفوی، به نظر می‌رسد چون جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب است نقش ترغیبی (Conative) در اولویت

^۹. Emotive

^{۱۰}. Conative

^{۱۱}. Referential

^{۱۲}. Meta linguistic

^{۱۳}. Poetic

^{۱۴}. syntagmatic

سازندگان این پیام‌ها باشد؛ مخاطبی که سربازان و مردم در حال دگردیسی مذهبی و سیاسی، عموم آنها را تشکیل می‌دهد.

از جمله کسانی که در دوران صفویه، با توسل به حساب جمل، به این تطبیق اعداد با حروف و تناسب عددی، جنبه‌های خاص بخشیدند، فرقه نقطویه و حروفیه‌اند تا از این احساس ترغیبی یا اغرای بتوانند بهتر بهره برداری کنند (محیط طباطبایی، ۱۳۴۱، ۶۰؛ خالصی شیرازی، ۱۳۸۵، ۳۳-۲۸). همچنین «اسماعیلیه پیش از نقطویه و حروفیه و بابیه و بهائیه پس از نقطویه به همین گونه تشبثات دست‌یازیده‌اند» (ذکاوته قراگزلو، ۱۳۷۵: ۳۹). اما ریشه این مسأله به خود بنیان‌گذاران و سلاطین صدر صفویه برمی‌گردد. می‌دانیم که دودمان صفویه در تاریخ با سه تغییر مهم و اساسی مواجه بوده است؛

الف) تبدیل تخته پوستِ تصوّف به تخت سلطنت

ب) تغییر نسب به سیادت

ج) تغییر مذهب

البته ریشه تشیّع، پیش از صفویه در تلاش‌های عالمانی مانند خواجه نصیر طوسی و شاگردش علامه حلّی و به ویژه کوشش‌های سید حیدر آملی هویدا است (corbin, 1971:42) و شیعه شدن برخی از ایلخانیان نیز مزید بر علت و مؤثر بود (نصر، ۱۳۸۵: ۲۷۱) اما برخی از تحلیل‌گران مانند حامد الگار برآنند که خشونت‌های آغازین صفویه، نشانه آن است که بنیان‌گذاران آن با مخالف‌خوانی وسیعی روبرو بودند (الگار، ۱۳۸۵: ۲۸۶).

صرف این تغییرات بدون محمل و توجیه، چیزی نبود که برای عامه به راحتی مورد پذیرش واقع گردد. برای اهل فضل نیز با مقاومت و بعضاً مخالفت همراه بود. آنان که توانایی و جرأت داشتند نپذیرفتند. مثلاً فضل‌الله بن روزبهان خنجی در «تاریخ عالم‌آرای امینی» حکومت صفوی و پادشاهی شاه اسماعیل اول را به باد انتقاد گرفت (ترکمان، ۱۳۸۲: شانزده) صفویان، درمقابل، گرچه نتوانستند آنان را مجاب کنند اما برای عامه، برنامه‌ها ساختند و به دستاویزهای گوناگونی متشبث شدند. بهره‌گیری از باورهای رایج و مورد احترام در جامعه و «تفسیر برخی گفته‌های پیشینیان درمعنای پیشگویی سلطنت صفوی» (رحیم‌لو، ۱۳۷۰: ۲۲۵) از جمله این راه‌ها بود.

این تصرفات را برخی قبل از زمان شاه طهماسب (سلطنت؛ ۹۸۴-۹۳۰) می‌دانند (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶: ۲۰) و برخی حتی پیش از صفویه (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۹-۹۸). یکی از مهم‌ترین اسناد و منابع دستاویز صفویه، صفوه الصفاست. با این که در تصحیح طباطبایی مجد از صفوه الصفا، کهن‌ترین نسخه صفوی یعنی نسخه لندن wam ۴۶۵ به خط حسین بن حاجی احمد المرزوقونی به کار گرفته نشده، اما از مجموع همین نسخه‌های اعمال شده نیز برخی تحریف و تغییرات یاد شده مشخص است.

برخی مصادیق ماده تاریخ‌های ترغیبی صفوی و پس از آن

۱- ماده تاریخ گوی معترضی به نام قاضی مسافر، تاریخ جلوس شاه اسماعیل اول صفوی (سلطنت ۹۳۰-۹۰۷) - مروج تشیع - را در عبارت «مذهب ناحق» که معادل ۹۰۶ق است، ساخت. پس هنگام محکومیت به مرگ و کنده شدن پوست، به دروغ، به شاه گفت: دشمنان، تغییر کوچکی در آن ترکیب داده اند. من گفته ام «مذهبنما حق»! (نگ، نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۴۷۲؛ و صدری، ۱۳۷۸: ۴۲). البته برخی نوشته اند خود شاه اسماعیل آن را چنان خوانده است^{۱۵} (نخجوانی، ۱۳۴۳: ۳۳-۳۴)؛ اما دلیلی بر آن در دست نیست. شاه اسماعیل نیز پذیرفت و همین عبارت را شعار ساخت و اصولاً برای تثبیت، خود، از این شعار بهره جست. (حسینی استرآبادی، ۱۳۸۵: ۹۳۱ و جعفریان، ۱۳۷۹: ۱ / ۵-۶۴).

۲- شاه اسماعیل، ارکان دولت خود را بر مبنای نیابت صاحب الامر (عج) قرار داده بود، پس عوامل او در کتاب سوانح الایام فی مشاهدات الاعوام (۱۰۸۰) با دستکاری در قصیده شاه نعمت الله ولی (۸۳۲-۷۳۱):

قدرت کردگار می بینم حالت روزگار می بینم

- همین ماده تاریخ سه سده بعد، دست مایه میرزا اسماعیل دبیر تفرشی شد و او تاریخ جلوس شاه اسماعیل را مصراع «مذهب حقه آباء گزید» (۹۰۶) یافته است. و البته یکی از پژوهشگران این فن، به اشتباه، آن راماده تاریخ شاه اسماعیل دوم نوشته است! در حالی که او ۹۸۵ ق جلوس کرد. سهو دیگر این محقق، آن است که همین عبارت «مذهبنما حق» را نیز به شاه اسماعیل دوم نسبت داده است (نگ؛ خالصی شیرازی، ۱۳۸۵: ۶۶).

و به ویژه با بیت:

نایب مهدی آشکار شود بلکه من آشکار می بینم

ماده تاریخ «اسماعیل هادی» (۲۳۱) را مساوی نون- الف- یا- با (نایب) یافتند و گفتند خوداوست (فرزام، ۱۳۸۰: ۱۷-۲۱۵).

یادآور می شود که این قصیده در طول چند قرن دستخوش تحریف و تصحیف و کسر و اضافه فراوان گردیده و به کلی نسخ شده است. زیرا از فِرَق و احزاب، بنا به امیال و اغراض خصوصی، از دخل و تصرف ناروا در قصیده مزبور خودداری نکرده اند. تا آن جا که بازساخت ابیات اصلی و تشخیص صحیح از سقیم و سره از ناسره در آن، کاری بس دشوار است (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۰۲۴/۲ و فرزام، ۱۳۷۴: ۳۷۵) و این دستکاری ها هنوز ادامه دارد و شاید هیچ سروده ای در تاریخ ادبیات این گونه آبگز نشده است!

۳- تاریخ «جامع مفیدی» تطبیق این ابیات را بامحاسبه غریبی، بر ۹۰۸ ق مُشعر به «طلوع آفتاب دولت سلاطین صفوی» کرده و بر خود محقق ساخته که نایب حضرت قایم آل محمد، اسماعیل هادی است (نگ؛ مفید مستوفی، ۱۳۴۰: ۳-۵).

نمودی دیگر از این مصادره به مطلوب ها در ماده تاریخ «تشبث دستگاه حاکم صفوی برای مقدر و الهی و نمودن سلطه سیاسی خود، به تفسیر برخی گفته های پیشینیان در پیشگویی سلطنت صفوی بوده است. آن ها بی‌تی از دیوان [منسوب به] حضرت علی (ع) را در باب علامات ظهور صاحب الزمان (ع) یعنی؛

صَبَّيْ مِنَ الصَّبَّيَّانِ لَا رَأْيَ عِنْدَهُ وَ لَا عِنْدَهُ جَدُّ وَ لَا هُوَ يَعْقِلُ

برحسب حساب جمل برابر؛ «ما هو إلا شاه اسماعیل بن حیدر بن الجنید الموسوی» یافتند (رحیم لو، ۱۳۷۰: ۲۲۵).

۴- یکی از بزرگترین فتوحات شاه اسماعیل اول قطعاً غلبه بر شیبک خان ازبک در سال ۹۱۶ ق است. شیبک که از اعقاب چنگیز بود شاعری را با دلیری و شقاوت عجین کرده بود و از وقایع ده سال حکومتش یکی تاختن به خراسان و قتل و غارت فراوان و رفتار بی امان با فرزندان سلطان حسین بايقرا بود. شاه اسماعیل پس از چیره شدن بر او، از کینه ای که از او داشت با وی رفتاری غریب کرد که در حافظه تاریخ ماند. به دستور او صوفیان، جسدش را خوردند. سپس پوست از سرش کند و در آن کاه

کرد و برای سلطان یزیدخان عثمانی که به دلیل همگونی مذهب، با وی روابط دوستانه داشت، فرستاد تا به یک تیر دو نشان زده باشد. آنگاه کاسه سرش را مطلقاً کرد و در آن شراب خورد. البته این عمل زشت در تاریخ بی سابقه نبود اما دستگاه تبلیغاتی او، برای تنزیه و تطهیر تاریخ آن را در عبارت «فتح شاه دین پناه» درآوردند. (شاملو، ۱۳۷۱: ۱/ ۲- ۹۴۱ و فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۵۸/۱ و حسینی استرآبادی، ۱۳۸۵: ۵۰). البته این عبارت معادل ۹۱۴ است، و دو سال اختلاف دارد. اما در برابر تأثیر آن، نادیده گرفته شد.

۵- برای تاریخ جلوس شاه طهماسب اول (سلطنت ۹۸۴ - ۹۳۰) عبارت «بنده شاه ولایت طهماسب» ساخته شد:

شرف بندگی شاه نجف یافته چون زبندایت طهماسب
نقش مهرش شده تاریخ جلوس «بنده شاه ولایت طهماسب»

(ترکمان، ۱۳۴۴: ۱/ ۴۵ و نیز؛ معصوم، ۱۳۵۱: ۱۳ و همچنین؛ پارسادوست، ۱۳۹۱: ۲۶) البته چون حاصل عبارت ۹۳۱ می شود یک سال اختلاف دارد که با توجه به طلایی بودن این شعار، کسی متذکر آن نشد و شاه را چنان خوش افتاد که آن را نقش انگشتی ساخت (شاملو، ۱۳۷۱: ۱/ ۵۱). البته مواد دیگر نیز ساخته شد مانند «ظلّ» (حسینی اسدآبادی، ۱۳۶۴: ۵۳). اما این عبارت به اهداف تبلیغاتی شاه بهتر می توانست یاری رساند. حال و هوای متن «بنده شاه ولایت طهماسب» خود، گویای تاریخ صفوی است و قطعاً ارباب معارضان و رقیبان نیز تناسب های خاصی رعایت می شد. چنان که تاریخ فوت همایون پادشاه هند را در دوره طهماسب، «همایون پادشاه از بام افتاد» درآوردند که معادل ۹۶۲ ق است (پارسادوست، ۱۳۹۱: ۴۸۱).

۶- شاه طهماسب اول نیز به روایت روضه الصغای ناصری «به عدد اسم مبارک امیرالمومنین علی (ع) یک صد و چهارده هزار سپاه علوفه خوار از تربیت او، در ایران به هم پیوسته بودند (هدایت، ۱۳۳۹: ۸/ ۱۵۱). البته که اسم علی (ع) برابر صد و ده است، نه صد و چهارده!

۷- در همین دوران شاه طهماسب، به جز مذهب شیعه امامیه، حتی مذاهب شیعه دیگر نیز دچار محدودیت شد. از جمله توده های مردم در شمال ایران که گرایش زیدی داشتند با تغییر مذهب خان احمد گیلانی- حاکم آن دیار- در سال ۹۶۰

ق از زیدی به امامی، در برابر این دو راهه قرار گرفتند. تاریخچه سُرهای دستگاه حاکم نیز در ری در قطعه ای با مطلع:
تا شد سعادت ابدی راهبر مرا شد رهنمون به مذهب اثنی عشر مرا

تاریخ آن را «ترک طریق زید» درآوردند که معادل ۹۶۰ بود و بدین ترتیب، خان احمد سخت با زیدیان درگیر شد و آنان نیز به تدریج به مذهب امامیه درآمدند. (ستوده، ۱۳۷۷: ۷۸/۲ و جعفریان، ۱۳۷۹: ۴۴/۱).

۸- یکی از نکات زرّین دوره شاه طهماسب - که در عموم ادوار حکومتی و تاریخ سلاطین از گذشته تا امروز- بسیار مثبت می نماید، توبه نامه اوست که کتیبۀ معروف مورّخ ۹۳۹ آن هنوز در ایوان نظام الملک مسجد جامع عتیق اصفهان از نهب روزگار در امان مانده است. از آن پس توبه کردن امرا از شرب مسکرات نیز مرسوم گشت. از جمله به گزارش قاضی احمد قمی ذیل رخدادهای ۹۶۲ ق، توبۀ امرا و اعیان خراسان و عزل حاکم مشهد در سال ۹۶۳ که در این دو بیت مشهود است:
سلطان کشور دین، طهماسب شاه عامل سوگند داد توبه، خیل و سپاه دین را

تاریخ توبه دادن شد «توبۀ نصوحا» سرّ الهی است این، منکر مباحث این را

(شاملو، ۱۳۷۱: ۷۸/۱، ترکمان، ۱۳۳۴: ۲۳/۱ - ۱۲۲ معصوم، ۱۳۵۱: ۴۲، نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۵۴۷، وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۰۱/۱ و جعفریان، ۱۳۷۹: ۳۷۷/۱).

شاه طهماسب این رباعی معروف را خود، پس از آن توبه سرود:
یک چند پی زمرد سوده شویم یک چند به یاقوت ترآلوده شدیم

آلوده گی یی بود به هر رنگ که بود شستیم به آب توبه آسوده شدیم
(هدایت، ۱۳۳۹: ۱۵۱/۸)

۹- مهم ترین تقابلی که در دوران صفویه وجود داشت برخورد با امپراطوری عثمانی بود. از دید صفویان، حسّ تنفّر عامۀ ایرانیان از سلاطین عثمانی، بسیار با

اهمیت بود. مثلاً زمانی که در سال ۹۷۳ ق سلطان سلیم درگذشت و فرزندش سلطان سلیمان، جانشین او شد عبدی بیک شیرازی، ماده تاریخ جلوس او را چنین درآورد:

عثمان سنی که شد سلیمان‌ش خطاب بوبکر صفت شد، به عمر ماند اسباب

یعنی که سلیم بن سلیمان شد شاه تاریخ جلوسش «عمر بن خطاب»
(جعفریان، ۱۳۷۹: ۶۷/۱)

این اختلافات چنان بالاتر گرفت که در سال ۹۷۶ معصوم بیگ صفوی - وکیل شاه - باکاروانی از همراهان در راه مکه بغتاً به دست مأموران عثمانی که به لباس مبدل عربی درآمده بودند، بی دفاع غافلگیر شدند و او را با چهل وهشت نفر به قتل رساندند. ماده تاریخ شهادت او را «مظلوم سربریده» ساختند که بسیار مؤثر بود. (نگ؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۸۹/۱). برای محاسبه باید میم مظلوم رابه حساب نیارد تا سر بریده شود!

۱۰- البته از قرائنی می توان حدس زد که تا سال ها بعد، چالش های پنهانی دوره طهماسب ادامه داشته است. اگر قول برخی از مورخان مبنی بر مرگ غیرطبیعی شاه طهماسب و اقدام حکیم ابونصر در ترکیب سم با داروی حمام مقرون به صحت باشد، باید متوجه این نکته بود که این حکیم، گیلانی است. بعید نیز نیست که به اشاره مادر حیدر میرزا دست به چنین اقدامی زده باشد. به هر حال ماده تاریخ این اتفاق را میرزا احسانی شاعر چنین ساخت:

طهماسب شه آن تا جور دین پرور در نهصد و سی نشست برجای پدر

هشتادو چهار سال بر حکم بزیست فوتش طلب از «پانزدهم شهر صفر»
(۹۸۴ فلسفی، ۱۳۷۵: ۳۶/۱)

لطافت این ماده تاریخ در این است که عبارت پانزدهم شهر صفر به جز گد روز و ماه این اتفاق، به حساب جمل، مساوی با ۹۸۴ ق است. اما دیگر آن خاصیت تبلیغاتی در آن منظور نشده است.

۱۱- شاه اسماعیل دوم (سلطنت ۹۸۵-۹۸۴) که چند ماه پیش بر اریکه قدرت، تکیه نداشت و تحت تأثیر معلم خود- میرزا مخدوم شریفی- در تغییر مذهب، دو دل بود، تاریخ جلوس و فوتش با اختلاف یک سال چنین گفته شده است:

یکی بهر جاهش در اقلیم دهر
یکی بهر عزمش به ملک عدم
«شهنشاه روی زمین» گشت ثبت
«شهنشاه زیر زمین» شد رقم

(نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۴۷۶ و فلسفی، ۱۳۷۵: ۱/ ۵۶ و پارسا دوست، ۱۳۸۱: ۶۹)
عبارت نخست معادل جلوسش ۹۸۴ و دیگر معادل وفات او ۹۸۵ است و طنز پنهان سُراینده - میرحیدر معمایی- در شهنشاه زیر زمین پیداست. درباب ماده تاریخ جلوسش، پیش از این، از رباعیات معجزه وار محتشم، سخن گفته شد.

۱۲- تصویر برخی از حوادث دیگر این ایام نیز در عبارت های موجز ماده تاریخ، بازتاب یافته است. مثلاً یورش خونبار عبدالله بن اسکندر خان به مشهد در سال ۹۹۰ ق و محاصره و شکستن باروهای آن و فرمان قتل همه، از خاص و عام در این بیت:
ز فتح خان اگر تاریخ خواهی
ز «قتل عام مشهد» می توان یافت

(جعفریان، ۱۳۷۹: ۱/ ۶۵-۶۴)

۱۳- جلوس شاه عباس اول یا کبیر (سلطنت ۱۰۳۸-۹۹۶) نیز گرچه با عبارت «عباس بهادر خان» یعنی ۹۹۶ مساوی درآوردند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱/ ۳۷۹) اما حتی عبارت معروف «ظل الله» نیز نتوانست برای چنین هدفی مناسب باشد. در نتیجه یکی از محاسبان، آن را در «مروّج مذهب» یافت و میرحیدر معمایی هر سه را در بیتهی جمع کرد:

تاریخ خرد، «مروّج مذهب» یافت
«ظل الله» و «عباس بهادر خان» هم

(شاملو، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۲۹، معصوم، ۱۳۵۱: ۲۱ و فلسفی، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۳۴)

البته پس از این در باب «ظل الله» و نفوذ و گسترش آن در دستگاه تبلیغاتی صفوی سخن خواهد آمد. اما وجه دیگر «عباس بهادر خان» را در قتل کشندگان حمزه میرزا که شاید بر اثر تعلیمات و تلقینات موثر میرزا علیقلیخان شاملو- سرپرست و مربی دوران کودکی شاه عباس- بود و تجارب تلخ دوران کوتاه مدت پادشاهی شاه اسماعیل دوم و پدر یعنی محمد خدابنده می توان دید.

۱۴- همچنین فتح قلعه مستحکم لار نیز با همین لطایف ، از دیگر موارد این موضوع است. این قلعه که میان عوام مشهور شده بود که از چهار هزار سال پیش از آن، به سبب طلسمی که دانشمندان کهن در آن جا بسته اند، تسخیر ناپذیر است به امر شاه عباس اول و به دست الله وردی خان - امیرالامرای فارس- با پانزده هزار سرباز به تصرف درآمد. ولایت لار از دیرسال ، میراثی بود و حاکمان خود را از نژاد میلاد گرگین می دانستند.

بنابراین، تاریخ فتح آن رادر جمله «طلسم کیانی شکست» یافتند که معادل ۱۰۱۰ بود (ترکمان ، ۱۳۸۲: ۱۲۱). شاه عباس اول در سال ۱۰۱۴ قلعه گنجه را فتح کرد و موزنونان، تاریخ عبارت «در محرم گنجه از عباس شد» استخراج کردند که نه عبارت خوبی برای شعار بود و نه درست درمی آمد چون معادل ۱۰۱۵ است (شاملو ، ۱۳۷۱ : ۱/ ۱۸۵). در قصص الخاقانی نیز اساساً ذیل ۱۰۰۴ ق آمده است ! در همین جا باید یاد کرد که از این دست ناصوبی ها در قصص فراوانی است . تاریخ فتح قلعه شماخی معادل ۱۰۱۵ ق است. اما در این اثر ذیل ۱۰۰۴ آورده است و البته خود عدد هم یکی اضافه است. (شاملو، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۸۶).

۱۵- سکه شاه عباس کبیر، کاملاً دو رویه است و یک وجه آن خشونت و قساوت و حتی اسیرکشی است. او در سال ۱۰۱۵ که قلعه گنجه را از محمد پاشا سردار عثمانی گرفت حکم به قتل اسیران آن داد و حدود دو هزار و پانصد نفر را به این فرمان قتل عام کردند. (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲ / ۷۴۷) اما این ماده تاریخ را تواریخ، پوشش آن قرار دادند و شاعری به نام ضیا گفت:

منت خدای را که زاقبال بی زوال ملک زمین و زمان در فراخی است

از بس که نصرت از پی نصرت همی رسد تاریخ فتح گنجه «کلید شماخی» است
(شاملو، ۱۳۷۱: ۱/ ۱۸۶ و معصوم ، ۱۳۵۱ : ۴۹ و فلسفی ، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۷۴)
نظام الدین احمد قزوینی متخلص به شرمی که در عباس آباد اصفهان ساکن بود یکی دیگر از سازندگان این ماده تاریخ ها در این دوره است.

۱۶- همچنین آنگاه که پیراحمد نقطوی را که نتوانست به توبه وادارد با دست خود به شمشیر چند قطعه کرد، میرزا ابوطالب کاشی بلافاصله با عبارت «منکر رسالت» که معادل تاریخ این صحنه هولناک است پوشش داد:

چون منکر رسالت، بود آن شقی، از آن رو تاریخ قتل آن سگ، شد «منکر رسالت» (فلسفی، ۱۳۷۵: ۱۶/۲-۴۱۴)

عبارت منکر رسالت معادل ۱۰۰۱ است که تاریخ این واقعه غریب است.

۱۷- همچنین شیخ بهایی، ماده تاریخ جشنی را در ۱۰۱۸ «علی ببخشد» در آورد که عبارتی است که کدورت شیخ را از باده نوشی و شاد خواری شاه و اطرافیان به مناسبت پیروزی نشان می‌دهد. مشکل شیخ آن بود که این جشن در ماه محرم انجام شد. و ظاهراً مایه ناخرسندی روحانیون شد ولی هیچ کس را یارای مخالفت با شاه نبود و یازده روز به درازا کشید! (فلسفی، ۱۳۷۵: ۲/۲۹۰).

تحمّل و شکیبایی و خون دل خوردن شیخ در دربار، به همان نسبت که از مثنوی نان و حلوی او استنباط می‌گردد از این ماده تاریخ نیز هویدا است. البته شاه نیز تا آنجا که توان و درکش قادر بود جانب او را نگاه می‌داشت و دروفات شیخ در سال ۱۰۲۹ سوگوار شد. سرایندگان دستگاه او سرودند «افسر فضل اوفتاد بی سرو پا گشت شرع» (شاملو، ۱۳۷۱: ۱/۲۰۳). باید از واژه «فضل» ف را حذف کرد و از «شرع» ر را محاسبه کرد. جمع این سه حرف باقی مانده ۱۰۳۰ می‌شود که تنها یک سال با وفات شیخ فاصله دارد و به خوش ترکیبی سروده می‌ارزد.

۱۸- از شعرای روزگار شاه صفی (سلطنت ۱۰۵۲-۱۰۳۸)، بایندر که از «حاشیه نشینان بساط عزت» بود چندبار تعبیر «ظل حق» را در منظومات خود به عنوان ماده تاریخ جلوس صفی عرضه کرد (شاملو، ۱۳۷۱: ۱/۱۰-۲۰۹ و معصوم، ۱۳۵۱: ۲۵). این عبارت معادل ۱۰۳۸ ق است و در ضرب سکه نیز به کار برد (عقیلی، ۱۳۶۶: ۱۴۸۹).

همچنین فتح قلعه ایروان را در سال ۱۰۴۴ چون مقارن واگذاری آن به کلب علی خان حاکم لار بود، معادل «کلب علی خان لار» در آوردند تا شعار دیرینه صفویه یعنی «کلب علی» در آن ایفای نقش کند (نگ؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۱/۴۱-۲۴۰). این شعار همچنان ادامه یافت و تاریخ تولد شاه عباس دوم که در روزگار او به دنیا آمد نیز معادل «کلب آستان امیرالمومنین» ساخته شد (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۶۸ و شاملو، ۱۳۷۱: ۲۱۵/۱) که معادل ۱۰۴۲ بود.

نخست، شاه عباس کبیر خود را کلب آستان علی یا ولایت نامیده بود و سرایندگان او آن رامعادل ۱۰۱۱ ق یافته بودند. به نظر می‌رسد نام‌هایی مانند کلبعلی نیز از همین زمان متداول گشته است.

۱۹- در آخر دوران شاه صفی نیز این نوع تقدیس ادامه داشت و حتی شاعر بلندمرتبه‌ای چون صائب، که به قول صاحب قصص الخاقانی، خاقانی عصر صفوی محسوب می‌شد، مرگ او را «آه از ظل حق» محاسبه کرد. البته صائب در مواضع دیگر نیز از تعبیر سایه خدا برای توجیه سلطنت صفویان استفاده کرده است و این هم یکی آنها بود:

«ظل حق» چون بود سال شاهی اش، سال رحیل گشت «آه از ظل حق» تاریخ آن عالی تبار
 «این تعبیر از رایج‌ترین تعابیری است که تاکنون برای توجیه عرفی سلطنت و خلافت به کار رفته است. بحث درباره ریشه این سخن در روایات اسلامی و فرهنگ عامه، نوشته مستقلی را می‌طلبد... حتی اگر در انتساب آن روایات تردید شود، باید دانست که اصل مزبور، در میان عامه، نفوذی تمام عیار داشته و همواره مورد اعتنا بوده است» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۴۸۷/۱). تاریخ جلوس شاه عباس دوم را نیز «ظل معبود» به دست آوردند و بر سکه‌ها نقر کردند و شاعری گفت:

جدّ و پدر و تو راست سال تاریخ ظلّ الله و ظلّ حق و ظلّ معبود

۹۹۶ ۱۰۳۸ ۱۰۵۲

(نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۵۴۸)

۲۰- مطابق روایت «قصص الخاقانی» لشکریان قزلباش شاه عباس دوم صفوی (سلطنت ۱۰۷۷-۱۰۵۷) در سال ۱۰۵۹ ق هنگام فتح قلعه و بروج چهل زینه لکی درهند، زُبُر یا قسمت آغازین حروف عبارت «هندیان واجب القتل» را به حساب جمل، با بیّنات (قسمت بعد) حروف عبارت «یتعدّبون بقدر اعمالهم» برابر یافتند؛ یعنی عدد ۶۹۳. مؤلف، تعداد کشتگان دشمن را ۲۳۹ نفر ضبط کرده و گفته مساوی است با حساب جمل ترکیب «سگان جهنمی» و محاسبات شگفت دیگر! (نگ؛ شاملو، ۱۳۷۴: ۷۰/۱-۴۶۶؛ صدری، ۱۳۷۸: ۴۵). بنابراین می‌توان تصوّر کرد چه حسی و چه نقش ترغیبی (canative) برای مهاجمان ایجاد کرده و چه تأثیر تبلیغاتی در تهییج و تشجیع آنان برای اقدامات بعدی داشته است.

باید توجه داشت محاسبه زُبر و بینات کاری عادی نیست که از عامه یا سپاهیان برآید. مثلاً وقتی می گفتند بیناتِ نام محمد، مساوی با «اسلام» است، فقط در میم؛ یم - درحاه؛ - و در دال؛ ال محاسبه می شد که عدد ۱۳۲ در می آمد و این در عبارت های مرکب، محاسبه‌ای پیچیده‌تر بود. زُبر از الف=ا و از جیم-ج است. پس زُبر، حرف نخست نام حرف ، و بینات ، باقیمانده آن است و از علم جفر به محاسبات ماده تاریخ راه یافت. شیخ بهایی در حاشیه مشهورترین کتاب فقهی خود یعنی «جامع عباسی»، زُبر ترکیب «شاه عباس» را با بینات عبارت «خَلد الله ملکه» برابر یافته است که معادل ۴۳۹ است (تسبیحی، ۱۳۸۱: ۱۵۹). یعنی حتی چنین شخصیت هایی نیز در فراغت، نمونه هایی از آن را می ساختند و دیگران از آن سود می جستند. فتح هرات و فتح قندها نیز ماده تاریخ های گوناگون دارد و صائب به عنوان ملک الشعرا تنها در تسخیر قندهار چامه ای با ماده تاریخ در ۷۸ بیت دارد (صائب، ۱۳۷۰: ۶/ ۵۷۰ - ۳۵۶۷). اما هیچ کدام به اندازه عبارت «دست ولایت مدد نمود» که معادل ۱۰۵۹ است کارگر نیفتاد که شاعر دیگری درآورد (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۴۷۷).

یکی دیگر از شاعران دراین فتح ، ماده تاریخ محرکی ساخت که با طریق تعمیه، جلوه ای از آمال کشور گشایی صفویه درآن منعکس است:

دم تیغ شه و سر خرم هر دو درهند می‌رسند به هم

از واژه تیغ ، حرف ت و از واژه خرم ، حرف خ را با هند اگر جمع بزنی معادل ۱۰۵۹ به دست می‌آید. (شاملو، ۱۳۷۱: ۱/ ۴۲۶، معصوم ، ۱۳۵۱: ۶۰ و نصرآبادی ، ۱۳۷۸: ۲/ ۶۹۳).

بازتاب این احساسات وقتی به اوج رسید درمتنی نمود یافت که درقصص الخاقانی درج شده است و می توان یک بار هم بدون شماره ها خواند :

«عاق (= ۱۷۱) و عاصی (= ۱۷۱) ارمنی (= ۳۰۱) و کافر (= ۳۰۱) که صیاح (= ۱۰۱) و مسا (= ۱۰۱) و هجر (= ۲۰۸) و درد (= ۲۰۸) و مرض (= ۱۰۴۰) و غم (= ۱۰۴۰) دعوی (= ۹۰) ملک (= ۹۰) بر زبان (= ۶۰) ایشان بود همه (= ۵۰) و کل (= ۵۰) از روی محبت (= ۴۵۰) و مودت (= ۴۵۰) حکم شاهزاده را مستحب (= ۵۱۰) و سنت (= ۵۱۰) شمرده خصوصاً کور بی ننگ (= ۳۵۸) راجه جیوسنگ (= ۳۵۸) که

آن بنگی (= ۸۲) ملحد (= ۸۲) و محمودی (= ۱۰۸) که عقرب (= ۳۷۲) کاشان (= ۳۷۲) عصر خود بود و پیری (= ۲۲۲) و بی عقلی (= ۲۲۲) او را دریافته بود. خواب (= ۶۰۹) و راحت (= ۶۰۹) را از عشق (= ۴۷۰) دوست (= ۴۷۰) حرام خود کرده. مست طافح (= ۵۹۸) شرانگیزی (= ۵۹۸) گردیده در عالم (= ۱۴۱) فانی (= ۱۴۱)». (شاملو، ۱۳۷۱: ۱ / ۴۷۸).

۲۱- تاریخ جلوس شاه سلیمان صفوی (سلطنت ۱۱۰۵-۱۰۷۷) را بعضی از ادبای آن عصر «ظَلّ القوی» برابر ۱۰۷۷ یافتند (نخجوانی، ۱۳۴۳: ۴۵).

۲۲- تاریخ جلوس شاه سلطان حسین (سلطنت ۱۱۳۵-۱۱۰۵) - آخرین پادشاه متعین صفوی - را چنین گفتند:

سلطان جهان که خاطرش بی غم باد پیوسته بهار دولتش خرم آباد

تاریخ جلوسش از خرد جستم گفت خالی ز کسوف، نیر اعظم باد

نیر اعظم = ۱۲۷۱ و کسوف = ۱۶۶ ۱۱۰۵ = ۱۶۶ - ۱۲۷۱

برخی مورخان، علت اضمحلال صفویه را در دوران شاه سلطان حسین سیر فقه‌رایی این سلسله به دلیل تقویت هرچه بیشتر جهل و تعصب کورانه در بنیان‌های آن می‌دانند و می‌گویند: «امور خرافی و زاهدی چنان بالا گرفت و امور عقلیه و کارهای موافق حکمت و تدبیر در امور، نیست و نابود گردید... به دلایل و براهین آیات قرآنی، حکم‌های صریح نمود که سلسله جلیله ملوک صفویه، نسل بعد نسل، بی شک، به ظهور جناب قائم آل محمد خواهد رسید. از این احکام، قوی دل شدند و تکیه بر این قول نمودند و سر رشته مملکت مداری را از دست رها نمودند» (آصف، ۱۳۷۹: ۸۵).

۲۳- بی درنگ بعد از صفویه، یکی از این عبارات «الخیر فی ما وقع» روی نموده است که یکی از ماده تاریخ گوه‌های دستگاه نادرشاه (قتل ۱۱۶۰ق) به نام میرزا قوام قزوینی با مهارت، برای جلوس او بر تخت سلطنت، برگزید. این جلوس در ۱۱۴۸ اتفاق افتاد و عبارت مزبور، آن قدر دهن پرکن بود که آن را بر سکه‌ها ضرب کردند (نخجوانی، ۱۳۴۳: ۴۹) سراینده‌ای نیز آن را در بیتی چنین جا داد:

بریدند شاهان ز شاهی طمع به تاریخ «الخیر فی ما وقع»

(صدری، ۱۳۷۸: ۹۳)

اما با توجه به این که «ال» و «لا» در محاسبه، هیچ تفاوت نمی کند «ظریف دیگری از جامعه ایرانی، با اندک تغییری در آن، ماده تاریخ را بدل به «لاخیر فی ما وقع» کرد و بدین وسیله، از جانب ملت، اعلام نمود که هرگز خیری در این پیشامد نبوده و نیست و به عبارت دیگر، جامعه ایرانی آن را نمی پذیرد [...] شاعری ظریف نیز از میانه مردم، آن شعر را بر اساس احساسات مردم، بدین گونه تغییر داد:

بریدیم از مال و از جان طمع به تاریخ لاخیر فی ما وقع
(نوایی، ۱۳۸۲، ۳)

صاحب رستم التواریخ این حکایت را با اندکی اختلاف و معکوس نقل می کند (نگ: آصف، ۱۳۷۹: ۸۲-۱۸۱).

۲۴- یکی دیگر از این فرقی در دوره قاجار، بابیان بودند که به خاطر ایجاد هاله ای از ابهام و تقدس از این رابطه عدد و حرف، بسیار بهره جستند. یکی از رجال علمی-تاریخی دوره میانی قاجار، در همان اوان ظهور این نحله، درباره آنها نوشت: «در مذهب باب، گذشته از آن که به عدد و اسرار ارقام و حساب جمل، اهمیت داده شده و از این ارقام که صرفاً نتیجه خیال و قرارداد بشری است، اسرار عجیبی توقع دارند، عدد ۱۹ بسیار محترم است و در این باب، اشاره به آیه قرآن مجید در سوره مدثر می کنند که می فرماید وَ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ (گو اینکه در این جا اشاره به ۱۹ مَلَكِ دوزخ است) باب، سال را به ۱۹ ماه و هر ماه را به ۱۹ روز تقسیم کرده و بقیه ۵ روز دیگر (در بعضی سالها ۵ و در بیشتر ۴ سال و کسری) را بی دلیل اساسی، آزاد و «مظاهراً لها» خوانده و این تقسیم بالنسبه، شبیه است به تقسیمات زردشتی. از این که ۵ روز آخر سال را به نام گاهنبار، صاحب احترامی خاص می دانستند. کما اینکه در تسمیه روزهای هفته هم مانند زرتشتیان، هر روز را به اسمی خاص خوانده (در ماههای زرتشتی هر یک از روزها اسمی خاص دارد. اما در میان بابیه، فقط هفت اسم است برای هفت روز هفته که در ماه تکرار می شود). می گویند کلام الهی؛ بسم الله الرحمن الرحيم (سوره نمل) ۱۹ حرف دارد. اما خود آنها این کلام الهی و آسمانی را به «بسم الله الامنع الاقدس» تغییر داده اند و گویند این نیز ۱۹ حرف است. حتی گویند: نام پنج تن آل الله، محمد، علی،

فاطمه، حسن و حسین - سلام الله علیهم- نیز ۱۹ حرف است. به همین جهت و روی این توهم که ۱۹ را خاصیتی است، باب تقسیمات تاریخی و گاه شماری را هم بر عدد نوزده گذارده و مثلاً می-نویسد واحد اول از پیدایش باب، واحد مساوی است با ۱۹ سال $(1+1+6+8+4)$. یعنی ۱۹ سال بعد از سال ۱۲۶۰ که باب ادعا کرده $(19+1260)$. در تعداد مریدان هم باز مبنای حساب «واحد» است. واحد اول بابیه، عبارت است از خود سید (علی محمد باب) با هجده نفر مؤمنین اولیه» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۷-۱۱۶ همچین نگ؛ براون، ۲۵۳۶: ۱/۱۵۰).

۲۵- ماده تاریخ «عدل مظفر»- که قبلاً اشاره شد- نیز از حیث همین ایهام و ایجاز و تناسب، بسیار مشهور شد و طبعاً سازندگان از آن، سود جستند و هاله قداست را در مقدمات آن، شایع ساختند. گرچه میرزا سلیم خان ادیب الحکما- طبیب مخصوص محمّدولی خان سپهسالار- در کتاب «داستان باستان» می-نویسد: «در ۱۴ جمادی» الثانی، مشروطیت اعلام شد (۱۳۲۴). در هجدهم شعبان همان سال، شاه مجلس را افتتاح کرد و این بنده را مشاهده این عطوفت، بسیار خرسند گردیدم و ذهن خود را متوجه پیدا کردن کلمه جمعی که بتواند تاریخ اعلان مشروطیت را بنا کند، گردانیدم. چیزی به خاطرم نرسید. پس به روح حافظ، فاتحه خوانده به دیوان آن شاعر بزرگوار توسّل جستن و به مدد یکی از غزلهایش، عدل مظفر را به وجود آوردم» (بی نا، ۱۳۰۴: ۱۴)، اما واژه عدل در این ترکیب، کلید واژه آمال عموم پادشاهان و سلاسل پیشین است که به آن مشتهر شوند و بعید نیست به همین دلیل بیشتر آنها سعی بلیغ داشتند نسب آنها به گونه ای به ساسانیان و به ویژه به انوشیروان برسد (نگ؛ باستانی پاریزی، ۱۳۶۸). عدل نیز وجه مفترق اصول دین شیعه از غیر آن است.

۲۶- یکی از چیزهایی که استبداد را وادار به تعقیب و کشتن سید جمال واعظ کرد، مقالات او در روزنامه حبل المتین بود که سید آن را «۷۴ اصفهانی» امضاء می کرد و پنهانی به کلکته می فرستاد تا چاپ شود. این عدد برابر با جمال است (نگ؛ جمال زاده، ۱۳۷۱: ۱۰۲). استفاده غیر تاریخی از عدد ۱۱۰ و پشتوانه معنوی آن نیز سابقه تاریخی دارد. علیخان دولوی قاجار ظهیرالدوله (۱۳۴۲- ۱۲۸۱ ق) صوفی معروف و شاگرد میرزا حسن صفی علیشاه که در سال ۱۳۱۶ ق پس از فوت او جانشین وی شد- با اجازه مظفرالدین شاه، انجمنی به نام انجمن اخوت درخانه خود

تشکیل داد مرکب از ۱۱۰ نفر از رجال روشنفکر آن زمان با کارت عضویت، و افکار فراماسونری خود را تحت این عنوان به این قالب درآورد و مانند اروپا، اسامی اعضا را روی ۱۱۰ سندلی نوشته بود (بامداد، ۱۳۷۸: ۳۶۹/۲).

این نوع ماده تاریخ ها را صدری «تعمیه با ایهام لفظی یا گونه گون خوانی» نامیده است (صدری، ۱۳۷۸: ۴۱). زیرا می توان عبارت تاریخ را بدون آن که تغییری در مجموع معادل های عددی آن پدید آید، دو گونه خواند و دو معنی از آن به دست آورد.

نتیجه گیری:

ماده تاریخ، یکی از فنون ادبی است که به دلایل گوناگون از جمله حفظ اعداد و ارقام، رمزسازی و نظایر آن به وجود آمده است و در سیر تاریخی خود، تحولات غریبی یافته است.

اوج تکوین این فن، از دوره صفویه به بعد است که این سلسله و فرقه هایی مانند نقطویه و حروفیه، سلسله های پس از این و بعدها بابیه در ادوار بعد، از آن برای اثبات حقانیت و توجیه تصرفات تاریخی خود استفاده کردند.

صفویه به دلیل ایجاد تغییرات آشکار در اسناد حسب و نسب و مذهب نیاز به دستاویزهایی داشتند که حقانیت آن ها را اثبات کند و از این رو با استفاده از جداول ویژه، کوشش های زیادی برای متقارن سازی رویدادهای تاریخی با عبارت های قدسی به عمل آوردند و موفق شدند. البته مخالفان نیز در سایه، به چنین کوشش هایی دست زده اند. در

دوران افشار و جلوس نادر و سلسله قاجار نیز این فن، مصادره به مطلوب شده است. در برخی از این ماده تاریخ ها، ایهامی وجود دارد که به وسیله رمزگردانی می توان صدای پنهان سازنده را از واقعه دریافت.

منابع:

- آصف، محمد هاشم (رستم الحکما) (۱۳۷۹) رستم التواریخ . به اهتمام عزیز الله علیزاده . تهران : فردوس.
- ابن بزّاز اردبیلی (۱۳۷۶) صفوة الصفا. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: زریاب. دوم.
- اسفندیاری، محمد (۱۳۸۵) «حقوق خواننده» مجله نشر دانش. سال ۲۲. ش ۱ . بهار. ۱۸-۲۲.
- الگار، حامد (۱۳۸۵) « صفویه و تشیع». مجموعه مقالات اصفهان در مطالعات ایرانی. به کوشش رناتاهولود. ترجمه محمد تقی فرامرزی. تهران: فرهنگستان هنر. ۲ج.
- اعتضاد السلطنه (۱۳۶۳) فتنه باب. تعلیقات عبدالحسین نوایی. تهران: بابک. سوم.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۵۷) صدرالتواریخ. تهران: روزبه. دوم.
- امام علی (ع). (۱۳۶۸) دیوان. ترجمه مصطفی زمانی. قم: پیام اسلام.
- انصارالله، محمد (۱۳۶۵) «صنادید ماده تاریخ گویی». دو فصلنامه دانش. ش ۷-۵. بهار- پاییز. صص: ۲۹۰-۲۱۰. (اردو)
- ایگتونی، ترس (۱۳۹۰) پیش درآمدی در نظریه ادبی . ترجمه عباس مخبر. تهران : مرکز ، ششم.
- باستانی پاریزی ، محمد ابراهیم (۱۳۶۸) کلاه گوشه نوشین روان. تهران: اسپرک.
- باطنی، محمد رضا (۱۳۵۴) مسائل زبان شناسی نوین. تهران: آگه.
- براون ، ادوارد (۱۳۵۱) طب اسلامی. ترجمه مسعود رجب نیا . تهران : کتاب سوم .
- _____ (۲۵۳۶) تاریخ ادبی ایران ج اول . ترجمه علی پاشا صالح. تهران: امیرکبیر. سوم.
- بی نا، (۱۳۰۴ ش) روزنامه اطلاعات (۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان) تهران: مؤسسه اطلاعات.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۸۱) شاه اسماعیل دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ منوچهر (۱۳۹۱) شاه طهماسب اول . _____.
- پاینده، حسین (۱۳۹۲) «سفرنامه به منزله روایت»؛ مروری بر کتاب هاروارد مک دونالد. مجله بخارا. سال ۱۵. ش ۹۸. بهمن و اسفند. صص ۴۹۴-۵۱۰.

- تادیه ، ایوژان (۱۳۹۰) نقد ادبی در قرن بیستم، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: نیلوفر .
دوم.
- ترکمان ، اسکندریک (۱۳۸۲) تاریخ عالم آرای عباسی . به کوشش ایرج افشار، تهران:
امیرکبیر. ۲ ج . سوم.
- تسبیحی، محمدحسین (۱۳۸۱) «قطعات ماده تاریخ و صنعت ماده تاریخ گویی و
اهمیت آن در پهنه پیوندهای فرهنگی شبه قاره»، دو فصلنامه دانش. ش ۹-۶۸.
بهار و تابستان. صص ۱۷۸-۱۵۵.
- جمال زاده، محمد علی (۱۳۸۴) کشکول جمالی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۴۲) «دو ساعتی با مردی ادیب و دانشمند». مجله یغما. ش
۱۷۹. سال ۱۶. ش ۳. خرداد. صص ۲۵-۱۷.
- _____ (۱۳۷۱) سر و ته یک کرباس. تهران: سخن.
- جناب، میر سید علی (۱۳۸۵) رجال و مشاهیر اصفهان. اصفهان: اصفهان شناسی و
خانه ملل.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹) صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست. قم: پژوهشکده
حوزه و دانشگاه. ۳ ج.
- حسینی استرآبادی، سیدحسین (۱۳۸۵) . تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی.
تهران: علمی.
- خالصی شیرازی، عباس (۱۳۸۵) ماده تاریخ. تهران: ما.
- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۹۰) ماده تاریخ. قزوین: سایه گستر.
- ذکاوتی قراگزلو، علی رضا (۱۳۷۵) «نقطویه در تاریخ و ادب». فصلنامه معارف. ش ۳۸.
سال ۱۳. ش ۲. مرداد-آبان. صص ۱۶۲-۱۵۲.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۶۸) فرهنگ بلاغی- ادبی. تهران: اطلاعات. ۲ ج.
- رحیم لو، یوسف (۱۳۷۰) «مواردی از دستاویزهای معنوی سیاست صفویان». یادنامه
میرزا جعفر سلطان القرای. تبریز: دانشگاه تبریز. صص ۲۳۳-۲۱۷.
- رزمجو، حسین (۱۳۹۰) انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
سوم.

- رضوانی، محمد اسماعیل (۱۳۴۱) «تاریخ ماده تاریخ سازی». مجله یغما. سال ۱۵، ش ۱. فروردین. صص ۴۶-۴۳.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم (۱۳۵۲) آثار ملی اصفهان. تهران: انجمن آثار ملی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۰) شرح جامع مثنوی معنوی. تهران: اطلاعات ۷ ج. هشتم ژوکوفسکی، رولنتین (۱۳۸۲) اشعار عامیانه ایران (در عصر قاجار). مقدمه عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- سپهر، محمد تقی خان (۱۳۷۷) ناسخ التواریخ. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر. ۳ ج.
- ستوده، منوچهر (۱۳۷۷) از آستارا تا استرآباد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سحاب، ابوالقاسم (۱۳۲۶) «ماده تاریخ سازی». مجله یادگار. سال ۴. ش ۵. صص ۲۴-۱۹.
- سعادت نوری، حسین (۱۳۶۴) رجال دوره قاجار. با مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: وحید.
- شاملو، ولی قلی (۱۳۷۴) قصص الخاقانی. تصحیح سید حسن سادات ناصری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۲ ج.
- شبییری زنجانی، سید موسی (۱۳۹۰) جرعه ای از دریا. قم: موسسه کتاب شناسی شیعه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۷) «چهره دیگر محمد بن کرام سجستانی». ارج نامه ایرج. به کوشش محسن باقرزاده. تهران: توس. ۲ ج.
- شمس، حسین (۱۳۴۸) لمعات حسینی. اصفهان: ثقفی و شمس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) شاهد بازی در ادبیات فارسی. تهران: فردوس
- شیمیل، آن ماری (۱۳۸۱) خوشنویسی اسلامی. ترجمه مهناز شایسته فر. تهران: موسسه مطالعات هنر اسلامی.
- صائب، میرزا محمدعلی (۱۳۷۰) دیوان. تصحیح محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی. ۶ ج.
- صدری، مهدی (۱۳۷۸) حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی. تهران: نشر دانشگاهی.

- صفری آق قلعه، علی (۱۳۹۰) نسخه شناخت. تهران: میراث مکتوب.
- طباطبایی، سید محمد (۱۳۶۶)، «آینده گویی های شاه نعمت الله ولی». نامواره دکتر محمود افشار. جلد ۲. تهران: بنیاد موقوفات افشار. صص ۱۰۴۱-۱۰۲۴.
- عرفی شیرازی، جمال الدین (۱۳۵۷) کلیات اشعار. به کوشش جواهری وجدی. تهران: کتابخانه سنایی.
- عقیلی، عبدالله (۱۳۶۶) «استفاده از شعر فارسی در سجع سکه ها». نامواره افشار. جلد سوم. تهران: بنیاد موقوفات افشار. صص ۱۴۹۲-۱۴۸۱.
- عمر، یعقوب (۱۹۹۳ م) «صنعت ماده تاریخ گویی در ایران و شبه قاره. مجموعه سخنرانی های نخستین سمینار پیوستگی های فرهنگی ایران و شبه قاره. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. ۲ ج.
- غفاری مازندرانی، نظام الدین احمد (۱۰۴۸ ق) جنگ نظم و نثر. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورا اسلامی. ش ۳۰۲۲/۱۰. ۵۷۰ ص.
- غمگین، محمد کاظم (۱۳۲۸) دیوان. به کوشش مجید اوحدی یکتا. با مقدمه جلال الدین همایی. اصفهان: سپهر.
- فاطمی، حسن (۱۳۸۱) «ماده تاریخ». مجله شهاب. ش ۱.
- فتحی، نصرت الله (۱۳۵۵) «ماده تاریخ چیست؟». نشریه گوهر. سال ۴. ش ۸. آبان. صص ۷۱۱-۱۳.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳) شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق. تهران: سخن. ۲ ج.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۷۵) زندگانی شاه عباس اول. تهران: علمی. ۳ ج.
- فرزام، حمید (۱۳۸۰) «سیاست مذهبی در دوره صفوی»، نکته ها و نقدها در پنجاه و پنج مقاله. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۴) تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت الله ولی. تهران: سروش.
- کالینگوود، ار. جی (۱۳۹۱) اصول تاریخ. ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی. تهران: نی. دوم.
- کمره ای، شیخ علی نقی (۱۳۴۹) دیوان. به کوشش ابوالقاسم سری. اصفهان: تایید.
- گلشیری، هوشنگ (۲۰۰۱) جن نامه. سوئد: باران.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۴۸) تاریخ تذکره های فارسی. تهران: دانشگاه تهران. ۲ ج.

- لطفی، علی رضا (۱۳۹۰) تذکره شعرای تخت فولاد اصفهان. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.
- محمدی، هاشم (۱۳۷۹) «صنعت ماده تاریخ سازی و معما سرایی در ادب فارسی». ماهنامه کیهان فرهنگی. ش ۱۷۲. سال ۱۷. بهمن. صص ۳۱-۲۶.
- مکاریک، ایرناریمان (۱۳۸۸) دانشنامه نظریه های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه. سوم.
- مگی، براین (۱۳۸۶) سرگذشت فلسفه. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نی.
- مفید مستوفی، محمد (۱۳۴۰) جامع مفیدی. به کوشش ایرج افشار. تهران: کتابفروشی اسدی.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۴۱) «تاریخ ماده تاریخ». مجله یغما، سال ۱۵. ش ۲ اردیبهشت صص ۷۱-۵۶.
- موسوی، کمال (۱۳۷۹) «هور؛ شاعر جامع الخطوط و هنرمند تاریخیه سرا». فصلنامه فرهنگ اصفهان. ش ۱۷ و ۱۸. زمستان، صص ۷۵-۶۸.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۷) دایره المعارف فارسی. تهران: امیرکبیر. پنجم. ۳ ج.
- مهدوی، مصلح الدین (۱۳۴۸) تذکره القبور. اصفهان: ثقفی.
- نخجوانی، حسین (۱۳۴۳) مواد التّواریخ. تهران: ادبیه
- معصوم، محمد (۱۳۵۱) تاریخ سلاطین صفویّه . به سعی سید امیرحسن عابدی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۶۸) خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی صفوی). به سعی ایرج افشار. تهران: علمی.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۵) «دین در ایران عصر صفویه». مجموعه مقالات ایران شناسی. تهران: روزبه.
- نصرآبادی، میرزا محمد طاهر (۱۳۶۱) تذکره نصرآبادی. تصحیح وحید دستگردی. تهران: کتابفروشی فروغی. سوم.
- نظمی تبریزی، علی (۱۳۸۶) دویست سخنور. تبریز: یاران. چهارم.
- نیر، میرزا حبیب الله (بی تا) معادن الافادات، ۳ ج. اصفهان: بی جا.

- واله قزوینی، محمدیوسف (۱۳۸۰) ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم. تصحیح محمد رضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- واعظ قزوینی، محمد رفیع (۱۳۵۹) دیوان. به کوشش سید حسن سادات ناصری. تهران: علمی.
- وحید قزوینی، میرزا طاهر (۱۳۸۳) تاریخ عالم آرای عباسی. تصحیح سعید محمد صادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وفا زواره ای، محمد علی (۱۳۸۵) تذکره مآثر الباقریه. تصحیح و تحشیه حسین مسجدی. اصفهان: اصفهان شناسی و خانه ملل.
- همایی، جلال الدین (۱۳۸۴) کتاب تاریخ اصفهان. تهران: هما
- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۳۹) روضه الصفای ناصری. تهران: کتابفروشی های مرکزی، پیروز و ختام. ۱۰ ج.
- یعقوب عمر (۱۳۷۲) «صنعت ماده تاریخ گویی در ایران و شبه قاره». مجموعه مقالات سمینار پیوستگی ها. صص ۲۶۱-۲۵۵.

Crystal, David. An Encyclopedic Dictionary of language and languages. Oxford: Black well, 1992.

corbin, H. Prolegomena to sayyid Haydar Amuli, jami^c al-asrar wa maba^c al –anwar. freiburg, 1971.